

مصفاة

افضل الدين محمد مرتضى كاشاني

بیصحیح
بجنتی مینوی - یحییٰ مہدوی

افضل الدين محمد مرقى كاشانى

مصنفات

به تصحيح مجتبى مینوى - يحيى مهدوى

چاپ اول: ۱۳۳۱.ش. - تهران

چاپ دوم: شهریورماه ۱۳۶۶.ش. - تهران

چاپ: چاپخانه نوبهار

صحافی: متین

تعداد ۵۰۰۰ نسخه

حق هرگونه چاپ و انتشار و تکثیر مخصوص شرکت سهامی خاص

انتشارات خوارزمی است

فهرست مندرجات

هفت	یادداشتی درباره چاپ دوم
نه	یادداشت‌های استاد مینوی
نوزده	دیباچه
بیست و چهار	فهرست رموز نسخ
سی	عذرخواهی (متعلق به ابتدای مجلد دوم چاپ اول)
۱	۱. مدارج‌الکمال
۵۳	۲. ره انجام نامه
۸۱	۳. ساز و پیرایه شاهان پرمایه
۱۱۱	۴. رساله تفاحه
۱۴۵	۵. عرض نامه
۲۵۷	۶. جاودان نامه
۳۲۹	۷. نبیوع‌الحیة
۳۸۷	۸. رساله نفس ارسطوطالس
۴۵۹	۹. مختصری در حال نفس
۴۷۵	۱۰. رساله در علم و نطق
۵۸۳	۱۱. مبادی موجودات نفسانی
۵۹۹	۱۲. ایمنی از بطلان نفس در پناه خرد
۶۰۹	۱۳. تقریرات و فصول مقطعه
۶۷۸	۱۴. مکاتیب و جواب اسئله
۷۲۹	۱۵. اشعار
۷۷۳	فهرست اعلام
۷۷۶	فهرست آیات
۷۸۲	فهرست اشعار
۷۸۶	فهرست برخی از ترکیبها و عبارتها و تعریفها
۷۹۰	فهرست لغات و اصطلاحات
۸۴۷	فهرست تفصیلی متن مصنفات

بمونه تعالی

یادداشتی درباره چاپ دوم

چاپ اول مجموعه رسائل افضل الدین محمد مرقی کاشانی در دو مجلد به این ترتیب: مجلد اول مشتمل بر هفت رساله در ۱۳۳۱ ه.ش و مجلد دوم مشتمل بر پنج رساله و تقریرات و اشعار به سال ۱۳۳۷ ه.ش انتشار یافت. علامه فقید استاد مجتبی مینوی، چنان که در چند سطر به عنوان عذرخواهی در ابتدای مجلد دوم یادداشت کرده اند، می خوانیم، در نیت داشتند مجلد سومی فراهم آورند تا در آن «هرچه از افضل الدین کاشانی هست و درباره او و آثار خامه اش می خواهیم بنویسیم، از مقدمه و شرح حال و فرهنگ لغات و فهرست رجال و تعلیقات و مانند اینها، مندرج باشد و چیزی نگفته و ننوشته و نشر ناکرده نگذاشته باشیم.»

با اشتغال به امور فرهنگی بسیار ارزشمند و پر ثمر دیگر از جمله پژوهش در کتبخانه های ترکیه و تصحیح و توضیح و نشر آثار گران قدری مانند السعادة والاسعاد و کلیله و دمنه و سیرت جلال الدین مینکبرنی و دیوان ناصر خسرو و کتاب اخلاق ناصری، و هم چنین تهیه متنی انتقادی از شاهنامه فردوسی و طبع و نشر چند داستان از آن، مجالی برای «آن دوست که جان و روان دوستی اوست» نماند تا سومین مجلد مصنفات افضل الدین را، بدان سان که می خواست، بسامان آورد.

آن شادروان یادداشتهائی بدین منظور فراهم آورده بودند که هنوز آنها در دسترس قرار نگرفته است. لیکن آنچه را در کنار صفحات نسخه خود از چاپ اول این مصنفات یادداشت کرده اند در پایان کتاب نقل می شود. همچنین فهرستی که آقای حسین سامعی از لغات و اصطلاحاتی که در این مصنفات آمده است، به منظور دیگری و با وجهه نظر خاصی، برای خود تهیه کرده بودند، بعد از کمی دستکاری و جرح و تعدیل، در آخر این مجموعه رسائل جای داده شد. شاید این فهرست گاهی شامل تمام مواردی که لغتی در این مجموعه بکار برده شده است،

نباشد، اما اغلب لغات و اصطلاحات و تعریفات و ترکیبات در آن به ثبت رسیده است.

از آقای حسین سامعی، هم از این جهت که حاصل زحمات خود را در تهیه فهرست لغات در اختیار بنده گذاشتند، و هم از این بابت که پذیرفتند فهرستهائی از آیات کریمه و اعلام و اشعار این کتاب مرتب سازند ممنون و متشکرم و مزید توفیق ایشان را در خدمات فرهنگی خواستارم. همچنین از دوست دیرینه و فاضل خود آقای دکتر محمد خوانساری سپاسگزارم که در تدوین این فهرستها از راهنمایی دریغ نفرمودند. و هوالموفق للصواب.

اردیبهشت ماه ۱۳۶۵

یحیی مهدوی

یادداشتهای استاد مینوی

یادداشتهای شادروان استاد مینوی در کنار صفحات این مصنفات در چاپ اول، عمده عبارت است از:

۱- مقابله رساله مدارج الکمال با نسخه موزه بریتانیا به شماره Add. 16832

۲- مقابله رساله تفاحه با چاپ مارگولیسوت از آن رساله، به علاوه بعضی توضیحات.

۳- یادداشتی درباره رساله عرض نامه.

۴- مقابله رساله جاودان نامه با نسخه موزه بریتانیا به شماره Add. 16832

۵- مقابله رساله ینبوع الحیاة با نسخه موزه بریتانیا به شماره Or 7996

۶- مقابله رساله مبادی موجودات نفسانی با نسخه مجلس به شماره ۶۹۴۱ قدیم یا ۶۲۳ جدید.

۷- یادداشتهایی درباره بعضی از تئیرات و فصول مقطعه و رباعیات.

این است آن یادداشتهای:

مقابله رساله مدارج الکمال با نسخه موزه بریتانیا به نشانی Add. 16832

این رساله در این مجموعه (نسخه) موزه بریتانیا از ورق ۳۳۴ تا ۳۶۰ است. ب.م. - رمز نسخه موزه بریتانیا است.

صفحه	سطر	ب.م.
۱۳	۴	بهرحال
۲۱	۱۲	مثل اصل
۲۲	۸	میان دو قلاب در ب.م. نیست
۲۲	۸	ظهور اثر در ب.م. ظهور آمد
۲۸	۷	مرده در ب.م. مردم
۲۸	۱۰	هم بین دو گمان را ندارد
۲۸	آخر ۱۱	روشن گردد و آن
۳۱	۹	مثل متن
۳۲	ح ۲ و ۳	مثل ب.م.

صفحه	سطر	
۳۲	ح ۴	ب.م. دارد
۳۴	۹	نه بسگالش
۳۴	ح ۵	ب.م. هم دارد
۳۵	۹	مثل متن
۴۰	۱۵	و درستست-در ب.م. و روشنست
۴۰	۱۵	مثل متن

در صفحه ۸۱ یعنی صفحه عنوان رساله (۳) ساز و پیرایه شاهان پرمایه یادداشت شده: این را از اصل و نسخه ن (رجوع به مدارج‌الکمال شود) و ب (رجوع بهره انجام نامه شود) و بی (نسخه جدید بیانی و ت [مقصود نسخه‌ای به‌خط مرحوم سعید نفیسی استنساخ شده از روی نسخه مرحوم حاج سید نصرالله تقوی است - ص. یا دیده شود]

در صفحه ۱۱۱، صفحه عنوان رساله (۴) رساله تفاحه یادداشت شده است: از روی ن (مدارج‌الکمال دیده‌شود) و اصل عربی و ج. (چاپ سابق) تصحیح شده. آنچه با این مرکب در حواشی است نشانه چاپ مارگولیوٹ است - اصل و ترجمه انگلیسی این رساله در J.R.A.S سال ۱۸۹۲ با مقدمه‌ای مفصل از ص ۱۸۷ تا ۲۵۲ بچاپ رسیده است. در صفحه ۱۱۲ یادداشت شده است

A Pseudo-Aristotelian treaties called De Pomo et morte incliti principis philosophorum Aristotelis has been printed several times in Europe.

این ترجمه لاتین یک کتاب عبری است به نام کتاب سیب که Manfred پادشاه صقلیه متوفی ۱۲۶۶ میلادی آن را ترجمه کرده است، یا یک یهودی که در خدمت او بوده است، و اصل عبری در مقدمه اش مذعن است که از عربی نقل شده است و مترجم آن ربی ابراهام بر Risdai بوده است که در اواخر قرن سیزدهم ظهور کرده و شهرت یافته. ازین عبری هم نسخ خطی هست و چند بار چاپ شده که اقدم چاپها در ونیس در ۱۵۱۹ بوده است، آلمانی و انگلیسی هم ترجمه شده. مارگولیوٹ از اصل عربی خیر نداشته چه آن را نایاب می‌شمرد. ترجمه فارسی را مارگولیوٹ از روی نسخه بادلیان چاپ کرده 95 Ouseley. یک عبارت عربی که Steinsehneider از تألیف یک مؤلف قرن هفتم هجری نقل کرده است کاملاً مطابق ترجمه فارسی است ولی در عبری نظیر آن اصلاً نیست - تعریف ظلم در شرح حماسه خطیب تبریزی «قیل هو وضع الشی، فی غیر موضعه» نیز با عبارت

این رساله فارسی مطابق است.

در کنار صفحه ۱۱۳ آمده است: بعید است هرگز اصل یونانی برای این رساله وجود داشته باشد ولی مؤلف لابد با کتب یونانی آشنا بوده، عبارت قریطون بارسطو که «کاری نکن گرم بشوی» لابد از رساله فیدون افلاطون گرفته شده است، از همان رساله است بحث در خودکشی، قول منسوب بارسطو منقول از ماوراءالطبیعه او شده است (آخر رساله دیده شود)

صفحه	مقابل سطر	چاپ مارگولیوٹ
۱۱۳	۹	مثل اصل
۱۱۳	۱۶	مثل اصل
۱۱۳	آخر ح	Simmias
۱۱۴	۱	Kriton
۱۱۴	۸	و چون و چگونه سخن بگویم
۱۱۴	۱۴	هم ندارد جمله مذکور در حاشیه را
۱۱۵	۶	مثل چاپ
۱۱۸	۹	مثل ن
۱۱۸	۱۱	Zeno
۱۱۸	۱۴	و اگر من خود انجام خود
۱۱۹	۴	مثل متن
۱۱۹	۱۷	استافانس Stephanus
۱۲۰	۵	گراماس? Kramas
۱۲۰	۷	فندروس Pindar
۱۲۰	۱۰	ایلیطوس (Teaetus) Eletus
۱۲۱	۱	ثمره
۱۲۱	۱۰	نیز دارد [یعنی میان دو چنگک در چاپ مرگولیوٹ نیز هست]
۱۲۱	۱۵	در آنچه
۱۲۱	۱۷	دیوجنس Diogenes
۱۲۲	۴	لسیاس Lysias یا Lycias
۱۲۴	۴	نیز همین طور است
۱۲۴	۶	باری نیست
۱۲۵	۱۵	هم دارد

دیباچه

مصنّف این مجموعه رسائل یعنی افضل الدین کاشانی از آنها بوده است که کمال آدمی را در زندگانی عقلانی و روحانی میداند و زندگانی طبیعی و حسی او را هیچ می شمارند و معتقدند که غایت سعادت و اعلی مرتبه نفس ناطقه معرفت صانع و صفات کمال او و تنزه او از نقصان است از راه تحقیق در آثار و افعالی که از او در آغاز آفرینش و انجام آن صادر شده است و خواهد شد، ما کیستیم و از کجا آمده ایم، اینجا بچه کار آمده ایم و چگونه باید رفتار کنیم، بکجا میرویم و چه میشویم.

فلسفه یونانی که با اصول مسیحیت و آراء فلاسفه اسکندرانی یا حکمای نوافلاطونی آمیخت همینکه بعالم اسلام سرایت کرد و بامعتقدات اسلامی و آراء و افکاری که از نواحی دیگر آمده بود ترکیب یافت اهل حیات عقلانی و روحانی را در ممالک اسلام بچهار قسم منقسم ساخت: فلاسفه مشائی، متکلمین متشرّع، عرفای صوفی، حکمای اشراقی. سید شریف جرجانی این تقسیم را چنین بیان می کند (حاشیه بر شرح مطالع الانوار^(۱)): برای معرفت مبدأ و معاد دوراه موجود است، یکی راه استدلال و نظر، دیگری راه ریاضت و مجاهدت. از پیروان طریقه استدلال و نظر آنها که خود را بدینی از ادیان منتسب می کنند متکلمین خوانده میشوند، و آنها که از دین هیچ پیغمبری متابعت نمی کنند فلاسفه مشائی شمرده میشوند؛ و از پیروان طریقه ریاضت و مجاهدت آنها که باحکام شریعت پای بندند صوفیه خوانده میشوند، و آنها که چنین قیدی ندارند حکمای اشراقی نامیده میشوند.

شاید بهتر این باشد که بگوئیم این چهار فرقه در این امر همه متفقند

(۱) چاپ استانبول ص ۱۲ و ۱۳.

که این عالم مشهود و مرئی را صانعی مستور و نامرئی است، لکن فیلسوف مشائی و متکلم متشرع آفریننده را ماورای مصنوعات و مخلوقات او میدانند و برای ادراک کُنه ذات و معرفت صفات او عقل خود را بکار می اندازند، با این تفاوت که فیلسوف بین خود و خالق خود بر ابطی و رسولی احتیاج ندارد و علم و عقل را برای یافتن راه شناسائی او کافی می شمارد، اما متکلم قول خویش را بقول ارباب وحی و الهام ربّانی مستند می کند؛ و حکیم اشراقی و صوفی عارف هر دو از برهان و حجّت بی نیازند و ایمان قلبی و علم یقینی بوجود صانع حاصل کرده اند، و هر دو او را در آثار خلافت خود حاضر و با آنها مجتمع میدانند و خویشتر را مستقیماً با خالق خود مربوط می شمارند، با این تفاوت که حکیم اشراقی با اصول علمی و مبادی فلسفی معتقد است و لزومی بمتابعت از آئین و دین خاصی حسّ نمی کند، اما عارف صوفی در عین اینکه هنگام لزوم از تأویل ظواهر آیات و پیروی از معنای باطنی ابائی ندارد تعبداً با آداب و احکام شریعت عمل می کند، و در معرفت باری پای استدلال را لنگ پنداشته می گوید که «در ادله تفاوت بسیار می افتد، تا کفار و ملاحده و فلاسفه هر کس آن کفر که دارد بدلیل دارد، و چون ادله متعارض شود قبول یکی واجبتر نیست از یکی» (مرصاد العباد نجم الدین رازی (۱)).

در اواخر قرن پنجم و اوایل ششم که قوت باطنیان اسماعیلی بکمال بود، و حکمت اشراقی هنوز نطفی نگرفته بود خواجه حکیم ابو الفتح عمر بن ابراهیم الخیّامی در رساله موجزی که در علم کلیات بفارسی بنام فخر الملك انشا کرد تقسیم بچهار گروه را چنین بیان کرده است:

«طالبان شناخت خداوند سبحانه و تعالی چهار گروه اند: اول متکلمان اند

(۱) چاپ شمس العرفا در ۱۳۱۲ شمسی ص ۶۵.

که ایشان بجدلو و حجتهای اقناعی راضی شدند و بدان قدر بسنده کردند در معرفت باری عزّاسمه؛ دوّم فلاسفه و حکماوند که ایشان بأدله عقلی صرف در قوانین منطقی طلب شناخت کردند، و هیچ‌گونه بأدله اقناعی قناعت نکردند، لیکن ایشان نیز بشرایط منطق وفا نتوانستند کرد، و ازان عاجز آمدند؛ سیم اسماعیلیان اندو تعلیمیان، که ایشان گفتند که طریق معرفت جز اخبار مُخبِر صادق نیست، چه در ادله معرفت صانع و ذات و صفات وی اشکالات بسیار است و ادله متعارض و عقول دران متحیر و عاجز، پس اولیتر آن باشد که از قول صادق طلبند؛ و چهارم اهل تصوّف بودند که ایشان بتفکرو اندیشه طلب معرفت نکردند، بلکه بتصفیه باطن و تهذیب اخلاق نفس ناطقه را از کدورت طبیعت و هیأت بدنی (۱) منزّه کردند، چون این جوهر صافی گشت و درمقابله ملکوت افتاد صورتهای آن بحقیقت در آن جایگاه پیدا شود بی هیچ (۲) شگی و شبهتی، و این طریق از همه بهتر است، که هیچ کمالی از حضرت خداوند مبحول به نیست، و آن جایگاه منع و حجاب نیست، پس هر آنچه آدمی را بیود از جهت کدورت طبع باشد، چه اگر حجب زایل شود و حایل و مانع دور گردد حقایق چیزها چنانکه باشد پیدا شود... (۳)

قوت مذهب اسماعیلی و روش فلسفی باطنیان نزاری که با قدرت سیاسی و قتل‌های ناگهانی توأم شده بود، هم بسیاری از عقلا و اهل تفکرو را مجذوب خود کرده بود و هم مخالفین شدیدی پیدا کرده بود، و یگانه قدرتی که با آن مقاومت میتوانست کرد عرفان و تصوّف بود، و بی جهت نیست که عزّالی و ختّام که هر دو فرقه باطنیه را طرد و طعن می‌کردند، بعرفان و تصوّف دلبستگی داشتند. پیش از ایشان ابن سینا، و در عصر ایشان خواجه نظام‌الملک، و اندکی دیرتر

(۱) ظاهرآ: سیئات بدنی. (۲) در اصل: بهیچ.

(۳) نسخه بیاضی کتابخانه ملی طهران مورخ ۶۰۹.

عین القضاة همدانی هم مقام عرفارا بلند می‌شمردند و شیفتهٔ تصوّف شده بودند . بطور کلی می‌شود گفت که در ایران همیشه ، و بالخصوص در دو قرون پنجم و ششم هجری ، جماعتی از بزرگان بوده‌اند که در عین تعلق بیکی از این چهار طریقت علاقه‌ای هم بیکی از طریقه‌های دیگر داشته‌اند ، و بالأخص طریقهٔ تصوّف عرفان مورد احترام و عشق و ورزی جمعی از متکلمین و اصولیین و فلاسفه و حکمای آلهی بوده‌است (۱) و صیغهٔ خاصی بافکار و مؤلفات این جماعت میداده است .

افضل الدین محمد بن حسن مرقی کاشانی مشهور به بابا افضل

از قبیل این دستهٔ اخیر از حکماست ، یعنی عالمی حکیم و عارفی شاعر و دبیری فصیح بوده است که عمدهٔ عمر خود را در قرن ششم هجری گذرانده است و در اوایل قرن هفتم هجری در گذشته است . تأویل آیات و احادیث در آثار قلمش چنان فراوان است که شاید بتوان تصوّر کرد که از باطنیه بوده است ، بالخصوص که خواجه نصیرالدین طوسی در آن زمان که در دستگاه اسماعیلیان میزیسته است در رساله‌ای که با اسم « سیر و سلوک » منتشر شده است باطنی شدن خویش را نتیجهٔ شاگردی در پیش یکی از تلامذهٔ افضل الدین قلم داده است . مجموعهٔ رسائل و مکاتیب و تقریرات و اشعار بابا افضل بواسطهٔ فصاحت و

شیرینی و ذوق و حال مخصوصی که دارد همواره مطلوب خواص بوده است و نسخی از آنها که در قرون اخیره کتابت شده است فراوان است و بعضی از رسائل و قسمتی از اشعار او چاپ هم شده است ، اما نسخ قدیم و معتبر از مصنفات او ، و چاپهای صحیح بی‌تصرف از رسائل و اشعار او بالنسبه نادر است . صدیق بزرگوار و دانشمند نگارنده جناب آقای دکتر یحیی مهدوی در یکی از سفرهائی که در طلب علم بشهر استانبول کردند مجموعهٔ قدیم و معتبری از بعضی از رسائل و مکاتیب و

(۱) حتی ارباب سیاست هم اگر اهل تفکر و ادب و شعر بودند از این دل بستگی خالی نبودند .

اشعار افضل الدّین در کتبخانه نور عثمانیه یافتند و عکس آن را گرفتند، و از آنجا که علاقه قدیم و شدید بنده را بآثار قلم این حکیم شیرین بیان میدانستند پیشنهاد کردند که باتفاق بتصحیح و طبع آنها همت بگماریم، و برای مصارف چاپ آن هم با موافقت اولیای محترم دانشگاه محلّ وجوه موقوفه خود را تعیین نمودند. از دوستان ارجمند و مشوقین معرفت هم نسخی که داشتند بامانت گرفته شد. نسخهارا با هم مقابله کردیم و آنجا که برای ریخته خامه افضل الدّین اصول عربی نیز در دست بود از آنها نیز استفاده کردیم. منتهای کوشش ما صرف این شد که این منشآت فصیح بلیغ شیرین را از تحریفاتی که بر آنها طاری شده بود منزه کنیم و مصنّفات حکیم را بنزدیکترین صورت بوجهی که از کلاک او صادر شده بوده است در آوریم و بچاپ برسانیم. اگر در صحیح خواندن بعضی از کلمات و تشخیص قراءت ارجح از میان وجوه مختلف مرتکب سهو و اشتباهی شده باشیم امیدواریم که انتقادات درست و دور از غرض مردان علم و ادب که پس از انتشار این جلد اول باطلاع ما خواهد رسید خطایاو نقایص را بر طرف سازد. بطبع جلد دوم که مشتمل بر بقیه مصنّفات فارسی افضل الدّین و ترجمه حال او و نقادی مصنّفات او و فهرستهای لازم و فرهنگ لغات و اصطلاحات خاص خواهد بود عن قریب مبادرت خواهیم کرد.

طهران، تیرماه ۱۳۳۱

مجتبی مینوی

فهرست رموز نسخ

اصل ، نسخه نورعثمانیه در استانبول بشماره ۴۹۳۱ مورخ ۶۷۴ بوده است که انتهای صفحات آن را در این چاپ بیک خط سیاه عمودی نشان داده ایم و شماره صفحه بعد را که بعد از آن خط شروع می شود در کنار صفحه با رقم فرنگی (با حرف a برای روی ورق و حرف b برای پشت ورق) تعیین کرده ایم . هر هفت رساله ای که در این جلد اول موجود است به همین ترتیب در نسخه نورعثمانیه آمده است . اصل عربی که در حاشیه بعضی از صفحات نام برده شده است نیز اشاره به همین نسخه است که اوراق ۱ تا ۸۵ آن محتوی بر چهار رساله عربی است : ۱ ، رساله ای در منطق ظاهر ا بنام العلم والتطوق ، که در جلد دوم این مجموعه از ان بحث خواهیم کرد ؛ ۲ ، رساله زجر النفس یا نبوع الحیاة ادریس نبی (یا هر مس المثلث بالحکمة) که ترجمه فارسی آن ریخته خامه بابا افضل است ، ۳ ، رساله مدارج الکمال که ظاهر ا بابا افضل آن را هم بعربی نوشته بوده است و هم بفارسی ؛ ۴ ، رساله تفاحة ارسطو که باز بابا افضل بفارسی ترجمه کرده است .

غیر از این نسخه های دیگری که مورد استفاده شد از این قرار است :

برای مدارج الکمال :

ن : نسخه آقای سعید نفیسی استاد دانشگاه طهران که مجموعه ای از رسائل باباست ، تاریخ ندارد ولی از نسخ قرن یازدهم هجری بمنظر میرسد ؛

ت : نسخه ایست بخط خود آقای نفیسی ، منقول از نسخه متعلق باین بنده مجتبی مینوی ، که آن نیز منقول از نسخه مرحوم حاج سید نصر الله تقوی بود . نسخه بنده مجموعه نزدیک بکاملی است از رسائل و مکاتیب و تقریرات منشور افضل الدین که بالفعل دسترس بدان نداشتیم و بالتمام منقول بود از مجموعه ای که

مرحوم تقوی برای خود نویسانیده بودند، و آن مجموعه را نیز نتوانستیم برای مقابله و استفاده بدست بیاوریم؛

ب- نسخه جنگک بالتسببه جدیدی متعلق باقای دکتر مهدی بیانی مدیر کتابخانه ملی طهران، و نسخه مدارج الکمالی که در این جنگک مندرج است ملخص یعنی عبارات منتخبه است.

برای ره انجام نامه:

ن- همان مجموعه سابق الذکر آقای سعید نفیسی؛

ب- نسخه مجموعه ای از رسائل متعلق باقای دکتر مهدی بیانی، غیر از جنگک سابق الذکر، و کتابت آن در ۱۰۶۸ در شهر سورت شده است و بخط جمال الدین طباطبائی است.

برای سازو پیرایه شاهان پر مایه:

ن- همان مجموعه سابق الذکر آقای نفیسی؛

ب- همان مجموعه آقای دکتر بیانی مورخ ۱۰۶۸ که ذکر شد؛

بی- نسخه جدیدی مورخ ۱۳۲۹ که آن نیز متعلق باقای دکتر بیانی است، و از برای ینبوع الحیاة نیز مورد استفاده شد.

برای رساله تفاحه:

ن- مجموعه سابق الذکر آقای نفیسی؛

ج- نسخه چاپ سابق طهران (باسم کتاب تفاحیه)، چاپ کننده: حسین بن محمود اصفهانی ملقب بمبصر السلطنه، که رساله سابق الذکر را هم بنام «پیرایه شاهان» بطبع رسانیده است، ولی ازان، چون بموقع بدست ما نرسید، استفاده نکردیم؛ اصل عربی تفاحه در مجله المقتطف (۱۹۱۹ و ۱۹۲۰) منتشر شده است، ولی در طهران این دوره های مجله مذکور را بدست نیاوردیم؛ شصت